مزدا انصاری (چپ) و غلامرضا رضایی

گفت‌وگو با مزدا انصاری و غلامرضا رضایی درباره آلبوم «اوسنه»

عاشقانه‌های مشهدی

میلاد دیلم‌صالحی

آلبوم «اوسنه» برایند سه مؤلفه است: موسیقی ایرانی، ارکستر «گلها» و اشعاری با گویش و لهجه مشهدی. همین سه شاخصه اثری را پدید آورده است که می‌توان آن را موسیقی شهری مشهد خواند. گرچه این نام‌گذاری اماواگرهای بسیاری را همراه خود می‌آورد، باری، ادعا و تلاش خالقان این آلبوم در این راستا بوده است. تأکید پدیدآورندگان این اثر بر تمییزدادنش نسبت به موسیقی محلی خراسان، امری بجاست، اما از سویی دیگر، این کار فارغ از ارزیابی کیفیت موسیقایی‌اش، اتفاقی تازه است. مؤلفان اثر در این راه از چکامه‌های دو شاعر بزرگ خراسانی: ملک‌الشعرای بهار و عماد خراسانی بهره جستند و در ادامه مسیر، دکتر مرتضی کاخی به عنوان ادیبی خراسانی، یاریگر آنها بوده است. آن چیزی که به عنوان محتوای این آلبوم و آنچه موسیقی شهری مشهد- در روند ساخت و ساز این اثر- خوانده می‌شود را در قالب پرسش‌هایی در میان گذاشته‌ایم. مزدا انصاری پیش از این، آلبوم‌های «مرغ حق»، «آه باران»، «شب جدایی» و «راز اشک» را با صدای کاوه دیلمی، محمدرضا شجریان، همایون شجریان و مهرشاد حاجیلو و «چکامه‌های ایرانی» (به عنوان موسیقی بی‌کلام) منتشر کرده است و غلامرضا رضایی به عنوان مدرس آواز و البته خواننده‌ای کم‌کار آلبوم «آسمانه» با آهنگ‌سازی مجید درخشانی را ارائه داده و آلبوم «گفت و شنید» را با آهنگ‌سازی پیمان سلطانی و اثری با آهنگ‌سازی هامان خلیلی در دست انتشار دارد.

ایده اولیه کار از کجا آمد؟

رضایی: من و آقای انصاری دوست مشترکی به نام آقای هاشم‌نیا داریم که ایشان شش، هفت سال قبل، پیشنهاد این کار را داده بودند. ایشان به من گفتند: «من خیلی دوست دارم روی شعرهای مشهدی کار شود». عموما کارهایی که روی شعرهای مشهد انجام شده، در عموم مردم در قالب طنز است و به ایشان گفتم: «من در این فضاها کار نمی‌کنم اما اجازه دهید تا ببینیم چگونه می‌شود کار کرد». با آهنگ‌سازهای مختلف صحبت کردم اما دیدم کسی نیست که در این اقلیم زندگی کرده باشد و فضا را خوب بشناسد. مدتی از این قضیه گذشت که یک سال پیش ایشان زنگ زدند و گفتند: «آقای مزدا انصاری اینجا هستند و ایشان مشهدی هستند و...». بعد با آقای انصاری نشستیم دیدیم آنچه من در ذهن دارم، آقای انصاری می‌داند و آنچه ایشان در ذهن دارند، را من می‌دانم. در گام اول، شعرها را انتخاب کردیم و موضوع ما شد «عاشقانه‌های مشهدی». ببینید مشهد با خراسان فرق می‌کند. ما در خراسان دو نوع موسیقی داریم: موسیقی شمال خراسان و موسیقی شرق و جنوب خراسان. اما موسیقی مشهد موسیقی‌ای است که در اصفهان اجرا می‌شود... .

یعنی تفکیک بین موسیقی محلی و شهری... .

رضایی: بله دقیقا، موسیقی مشهد، موسیقی‌ای است که در تهران وجود دارد و موسیقی شهری است و هیچ ربطی به موسیقی کُرمانجی، قوچانی، تربتی و... ندارد. ما این بخش را پیدا کردیم و شعرهایی انتخاب شد. یک‌سری واژه‌های گویش مشهدی برای ما آسان نبود با جناب انصاری به این نتیجه رسیدیم باید مشاور ادبی داشته باشیم. با راهنمایی دوست ارجمند جناب داوود موسایی، با استاد مرتضی کاخی صحبت کردیم و ایشان بزرگوارانه پذیرفتند. شبهات و ایرادها در معنا و گویش برخی واژه‌ها را برطرف کردیم و حضور ایشان در این بخش بسیار مؤثر بود.

در انتخاب اشعار، سه شعر («ماه عرُس»، «پیری و معرکه‌گیری» و «گریه شبانه») پیش‌تر از این، در حوزه موسیقی با کلام مشهدی کار شده است و در حافظه شنیداری مخاطبان موسیقی ایرانی وجود دارد. با توجه به این موضوع و درصد ریسکی که وجود داشت، چگونه این سه شعر را انتخاب کردید؟ آیا قصد خاصی در انتخاب‌ها بود؟

انصاری: روی یک شعر کارکردن نه‌تنها بد نیست، بلکه می‌تواند جالب باشد... .

البته من این را صرفا نقطه ضعف یا قوت نمی‌دانم... .

انصاری: بله، چون کار جدید نفی کار قبلی نیست مگر اینکه کار بخواهد ضعیف باشد که قضاوت با مخاطب خواهد بود. ولی هر آهنگ‌سازی یک حسی نسبت به شعری خاص دارد. درحالی‌که جز شعر عماد که استاد شجریان خواندند، من حتی مدتی پیش یادم آمد آقای متبسم روی شعر «ماه عرُس» بهار کار ساخته‌اند و دراین‌بین، تنها کاری که ذره‌ای برای من چالش‌برانگیز بود، کار آقای شجریان بود... .

کاری که خیلی شنیده شده و شهره است... .

انصاری: بله، چون کاری است که ملودی خیلی روانی دارد و این برای من چالشی بود که ببینم می‌توانم اثری متفاوت نسبت به آن بسازم که نخواهد تقلیدی از آن و درنهایت کاملا مجزا باشد؟ و تا جایی‌که می‌توانستم، تلاشم را کرده‌ام و قضاوت را به اختیار شنوندگان می‌گذارم که کار را می‌شنوند... .

رضایی: درست است که این شعرها هر کدام توسط استادان اجرا شده‌اند، اما در یک مجموعه کنار هم نیامده‌اند و این نکته مهمی است. وانگهی کار استاد مشکاتیان (روی شعر «گریه شبانه» بهار) دکلمه‌ای در پایان مجموعه‌ای بوده یا اجرای استاد شجریان کار و عمل بود که در سال ۵۳، ۵۴ اجرا شده ... .

البته کار آقای شجریان اجرای دومی هم با سه‌تار استاد احمد عبادی و تار استاد لطف‌الله مجد دارد... .

رضایی: بله، اما مقصود بنده کاری است که مردم بیشتر گوش داده‌اند که با ویلن مرحوم فرود بهروز است. چالشی که داشتم این بود: یعنی کسی باید این کار را انجام دهد که اقلیم را بشناسد. شما وقتی کار آقای بهروز و استاد شجریان را می‌شنوید، کاملا مشهدی است اما کار با آقای عبادی فقط گویش مشهدی است و حسش به نظر من مشهدی نیست؛ مثل همان کاری که استاد متبسم انجام داده‌اند، با اینکه خودشان مشهدی هستند، کار را هنرمند ارجمند جناب استاد صدیق تعریف خوانده‌اند که کُرد هستند. در تولید و خلق یک اثر، این پارامترها و شاخص‌ها باید رعایت شود. چرا ملک‌الشعرا می‌توانسته شعر مشهدی بگوید؟ شعری قوی به اندازه یک غزل کلاسیک یا عماد خراسانی، چون نسبت به اقلیم، آگاهی وجود داشته است. اما یکی از دلایلی که شعر عماد را که استاد شجریان اجرا کرده‌اند انتخاب کردیم، نظری سه‌نفره بود (من، آقای انصاری و آقای هاشم‌نیا) که حالا ببینیم از نگاه یک آهنگ‌ساز، این شعر چگونه تصنیف می‌شود؟ و به نظرم در این زمینه اصلا نباید قیاس کرد.

جناب انصاری؛ یک گرایش پررنگ در کارهای گذشته شما به سمت موسیقی «گلها» و به طور مشخص ارکستر گلها دیده می‌شود و با توجه به اینکه شعرهای آلبوم «اوسنه» شعر فارسی و یا ترانه فارسی نبود، چالش‌های پیش‌رو چه بود؟ و آیا این اتفاق برای شما در ساخت‌وساز و رنگ‌آمیزی تصانیف موقعیتی ایجاد کرد؟

انصاری: مخاطبانی که کارهای من را گوش می‌دهند، می‌دانند دغدغه اصلی من موسیقی گلهاست، یعنی چیزی که من سال‌ها برایش وقت گذاشتم و در این زمینه کار کرده‌ام. البته من حتی کارهای مدرن هم دارم مثلا: کنسرتو پیانو و... اما از بچگی موسیقی گلها را گوش می‌دادم و شخصا برنامه‌ها را ضبط می‌کردم. در این سال‌ها روی دو مسئله فنی وقت گذاشتم: یکی هارمونی، که صدایی ایرانی داشته باشد و دیگری ارکستراسیونی نوین که صدای ارکستر گلها بدهد. اعتقاد دارم هنوز جا دارد به آن چیزی که می‌خواهم برسم. مضافا ترکیب این ارکستر با اشعار لهجه مشهدی برای خودم جذابیت داشت چون کار نویی بود و اینکه حالا اگر این اشعار در قالب این ارکستر قرار گیرد، چه می‌شود؟! آن چیزی که در اینجا مسلم است، بر مفهوم شعر توجه بیشتری داشتم و نه به گویش آن، اگر به گویش فکر می‌کردم باید سراغ موسیقی خراسانی می‌رفتم که نزدیک آن باشد. با توجه به مفهوم شعر سعی کردم ارکستراسیون، تنظیم و ساخت ملودی را - البته با کمک آقای رضایی - لحاظ کنم. نه در این آلبوم، بلکه در هر کاری از وجود خواننده استفاده می‌کنم، چون باید ببینم خواننده ملودی را دوست دارد؟ این تحریر را می‌تواند اجرا کند؟ یا با کار ساخته‌شده ارتباط برقرار می‌کند یا نه؟! و همیشه هم از این فرایند، حاصل خوبی از آب درآمده است. درمجموع این ترکیبی از ارکستراسیون گلها با اشعار گویش مشهدی بوده و اگر بخواهیم خلاصه کنیم، می‌شود: «اشعار گویش مشهدی در قالب موسیقی ملی ایران».

رضایی: همان‌طور که آهنگ‌سازی و خوانندگی یک تخصص به شمار می‌آید، ادبیات هم یک تخصص است. ما سراغ دو شاعر رفتیم که در ادبیات ایران نقش مؤثری داشتند و ادیب و فاضل بودند: عماد خراسانی و ملک‌الشعرای بهار. سمت‌وسوی این بزرگان‌رفتن، یک همراه می‌خواهد که متخصص ادبیات باشد

آقای رضایی؛ در رپرتوارهای پیشین کارهای آقای انصاری، فرم «ساز و آواز» وجود داشته با توجه به اینکه شما گرایشی به آوازخواندن دارید، چرا در این کار این فرم را در نظر نگرفتید؟

رضایی: برایم بسیار مهم بوده و ساعت‌ها با آقای انصاری درباره این موضوع صحبت کرده‌ایم. همه تلاشم این بوده اگر این قسمت به مجموعه اضافه می‌شود سنخیت داشته باشد. هر چه فکر کردم به نتیجه‌ای که باید ضبط می‌شد - با توجه به علاقه‌ای که از طرف من به عنوان کسی که آواز را دوست دارد- نرسیده بودم. بعدها که «اوسنه» به مرحله مجوز انتشار رسیده بود، به شکلی از آوازخواندن رسیده بودم اما دیگر زمان لازم را نداشتیم. حال اگر این مجموعه به کنسرت برسد، در آنجا ممکن است آن را تجربه کنم. مثلا در بیات اصفهان فکر کرده بودم و طرحی هم زده بودم اما درواقع دیدم شاید آن چیزی که باید بشود درنیاید و حقیقتا ترسیدم. ترجیح دادم فرم و رنگِ اثر با هم مرتبط باشند و ریسک نکنم. اما به این نوع آوازخوانی با شعر مشهدی همچنان فکر می‌کنم... .

انصاری: نکته‌ای را اضافه کنم: دلیلی که اصراری بر این قسمت نکردم این بود که آواز دربست در اختیار خواننده است و من فقط باید جواب آواز را بدهم و کاری که به‌تازگی می‌کنند را نمی‌پسندم که آواز طراحی می‌شود. به نظر من آواز کار بداهه است و خواننده اجرا می‌کند و جواب آواز به متناسب حال کار داده می‌شود و به‌این‌دلیل من هم اصرار نکردم.

چه چیزی دقیقا موجب شد این آواز در وهله اول جفت‌وجور نشود؟ و بعد از آن، چه شد که به یک شکلی دست یافتید؟

رضایی: من کار یکی از استادان آهنگ‌ساز را روی شعری مشهدی گوش می‌کردم دیدم در قالب ردیف ساخته شده اما در اینجا شما با اینکه موسیقی گلهایی است، اما تم موسیقی کلاسیک یا ردیفی را گوش نمی‌کنید. مثلا کار دوم این اثر (ماه عرُس) که آقای انصاری ساختند، شما رُمَنس می‌شنوید ولی آن حس مشهدی در کار هست، حالا توسط کلام، خواننده یا مجموعه کار که به‌اصطلاح نشسته است. اما من آواز را زمانی که طراحی می‌کردم، نتوانستم خوب بشنوم. گرچه همه تأیید می‌کردند اما درنهایت درون من راضی نبود. من روی تمام شعرها که تصنیف شده آواز پیاده کردم اما نهایتا آن چیزی نشد که در قالب تصنیف درآمده بود.

دوباره برمی‌گردم به صدادهی ارکستر و چندصدایی که در کار وجود دارد. حال با توجه به حضور سازهای ایرانی در چینش ارکستر، چقدر تلاش کردید در جهت موسیقی تصویری حرکت کنید و عناصر بومی در رنگ ارکستر وجود داشته باشد و در کنار کلام، رسانایی برای کاری در این چارچوب باشد؟

انصاری: من در شیوه تنظیم دوست دارم توصیفی کار کنم و این همیشه در کار من بوده اما دو چیزی که در این کار مدنظرم بود: یکی، خواننده‌هایی که در کوچه‌باغ‌های مشهد می‌خواندند و موضوع دیگر، زندگی و شخصیت عماد خراسانی بوده است. از این جهت که از بچگی ایشان را می‌شناختم و خیلی از شعرها را از زبان خودشان شنیده بودم و در من تأثیر داشت. اما نه‌تنها در این کار، بلکه همیشه اعتقاد داشتم ارکستراسیون نباید مزاحم اصل ماجرا باشد و آن را بپوشاند. اگر مقدمه‌ای می‌نویسم باید کمک کند تا گوش شنونده برای شنیدن صدای خواننده آماده شود. همیشه در تنظیم‌ها و ارکستراسیون‌ها این قضیه را در نظر می‌گیرم که اگر در جایی به جوابی طولانی نیاز دارم، برای توصیف و تعریف شعر این کار را انجام دهم. مرحوم وزیری درباره جواب آواز توصیه ای به من داشتند که سعی می‌کنم در آهنگ‌سازی هم رعایت کنم: «وقتی جواب آواز را عینا بدهی، می‌شود تقلید، یک چیز دیگری بدهی، می‌شود بی‌ربط، سعی کن آن چیزی که خواننده خوانده را بتوانی توصیف کنی». استاد خودم آقای جواد معروفی این‌گونه کار می‌کردند. حالا من سعی می‌کنم در کار آهنگ‌سازی هم از این مقوله استفاده کنم و این را مدنظر داشته باشم.

حضور دکتر مرتضی کاخی به عنوان ادب‌شناسی خراسانی که با بزرگان ادب خراسان و مشخصا مشهد حشرونشر داشته‌اند، چقدر در کار شما تأثیر داشته و فارغ از حضورشان، چه موقعیت‌هایی را پس از خوانش شعرها برای شما ایجاد کردند؟

انصاری: بعضی از شعرها را من اشتباه می‌خواندم. برای من مشخصا خواندن شعرهای ملک‌الشعرای بهار سخت بود و مفاهیمش دشوار به نظر می‌رسید. حتی در دیوان‌ها اشتباهاتی وجود داشت که ایشان اصلاح کردند. چون درابتدا باید من مفهوم شعر را درک کنم بعد آهنگ‌سازی کنم و در این بخش (در مفاهیم شعرها، نوع ادای کلمات و نوع ریتم شعر) کمک‌های شخص ایشان برای من خیلی مؤثر و راهگشا بود. ما چندین بار مزاحم ایشان شدیم و شعرها را برای ما خواندند و ضبط کردیم و بر مبنای آن خوانش، من توانستم آهنگ بسازم. خیلی از جاها تقطیعات شعری سخت بود. چون این آکسان‌گذاری، کسره‌گذاری و ویرگول‌گذاری‌ها با توجه به محلی‌بودنِ شعر، خیلی مهم بود... .

ایشان از ابتدا حضور داشتند؟

انصاری: نه، در طرح اولیه آقای کاخی نبودند و ما شعرها را انتخاب کرده بودیم اما در گویش و خوانش، ایشان کمک شایانی کردند... .

رضایی: ببینید همان‌طور که آهنگ‌سازی و خوانندگی یک تخصص به شمار می‌آید، ادبیات هم یک تخصص است. ما سراغ دو شاعر رفتیم که در ادبیات ایران نقش مؤثری داشتند و ادیب و فاضل بودند: عماد خراسانی و ملک‌الشعرای بهار. سمت‌وسوی این بزرگان‌رفتن، یک همراه می‌خواهد که متخصص ادبیات باشد. درست است که من به عنوان آوازخوان با شعر در ارتباط هستم و کلام را می‌خوانم، اما این دلیل نمی‌شود متخصص ادبیات باشم. ما می‌خواستیم این بخش به نحو احسنت انجام شود. بین استادان ادبیات که خراسانی و در قید حیات بودند، دسترسی ما به استاد مرتضی کاخی بود. زمانی که من و آقای انصاری تکلیف‌مان با انتخاب شعر و مجموع پروژه مشخص شد، خدمت استاد کاخی رفتیم و گفتیم این شعرها را انتخاب کردیم و رویشان کار می‌کنیم و شما برای ما دکلمه کنید (که آن زمان بحث دکلمه ایشان در استودیو هم مطرح نبود). ایشان در جلسات شعرها را می‌خواندند و ما به مفاهیم و آکسان‌ها توجه می‌کردیم مثلا ممکن بود یک بیت به سه نوع خوانده شود آن هم با سه معنای متفاوت. با توجه به اینکه جناب انصاری هم فرمودند موسیقی این کار توصیفی است و من هم در آواز توصیفی فکر می‌کنم (یعنی از ابتدا یک بیت تا پایانش باید توصیفی از آن موضوع باشد). ما بر مبنای خوانش دکتر کاخی متوجه شدیم چگونه این توصیف بهتر و زیباتر انجام شود... .

انصاری: مثلا یک شب در حال ضبط کردن بودیم که آقای کاخی زنگ زدند استودیو و فرمودند: این بیت شعر عماد را اشتباه نخوانید. بیت این است: «مَستِ مسته مِخَنّه مَستَنه و مِستَنه دل» یعنی مستانه می‌خواند و می‌ستاند. «مَستَنه» و «مستَنه» دو تا معنی کاملا مجزا می‌دهد. یا در بیت دوم شعر ماه عرُس: «او زُهرَه گه مِگی خَطَریه ماهرِه مخَه» تقطیع‌اش کار سختی بود و در ریتم‌خواندنش برایم دشوار بود. در این زمینه کمک‌های ایشان برای ما راهگشا بود.

مشاوره‌های ادبی قبل از ساخت آهنگ‌ها انجام شد یا... .

انصاری: قبل از ساخت بود.

عواید اثر شما تا پنج‌سال به «انجمن ام‌اس ایران» تعلق می‌گیرد. ایده‌اش از کجا آمده است؟

انصاری: این ایده خود تهیه‌کننده آقای هاشم‌نیا بوده و شخصا «گالری بوم» که با مدیریت ایشان است، حامی این موضوع هستند و ما فقط کار را اجرا کردیم... .

رضایی: مشخصا نظر خیرخواهانه تهیه‌کننده است... .

انصاری: و فقط ما خوشحالیم که توانستیم مجری این کار باشیم.

در پایان توضیحی به عنوان حسن ختام دارید؟

رضایی: ضرورت دارد از آقای داوود موسایی نام برده شود که زحمات بسیاری در این پروژه کشیدند. هماهنگی بین تهیه‌کننده و همه عوامل اثر، لطف ایشان بوده و خیلی‌خیلی مایلم از ایشان تشکر کنم، چون نیت و تلاش ایشان بود تا این آلبوم آبرومندانه به نتیجه برسد.

ضرباهنگ

استعفای حسین علیزاده پذیرفته شد

شورای عالی خانه موسیقی در چند جلسه متوالی موضوعاتی چون استعفای دبیر شورا، انتخابات کانون‌ها، ممنوع‌الفعالیت‌بودن تعدادی از هنرمندان و برخی دیگر از مسائل روز موسیقی را بررسی کرد. به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، سومین جلسه شورای‌عالی خانه موسیقی برای بررسی موضوعات مختلف همچون استعفای دبیر شورا، انتخابات کانون‌های خانه موسیقی، رعایت کپی‌رایت، ممنوع‌الفعالیت‌بودن هنرمندان، ممنوعیت اجرای بانوان در شهرستان‌ها و مشکلات ارکسترها برگزار شد.

محمدرضا شجریان، رئیس شورا، مصطفی کمال پورتراب، نایب‌رئیس شورا، داود گنجه‌ای، فرهاد فخرالدینی، هوشنگ کامکار از اعضای شورای عالی، محمد سریر رئیس هیأت‌مدیره و حمیدرضا نوربخش مدیرعامل خانه موسیقی افرادی بودند که در دو جلسه اخیر شورا حضور پیدا کردند.

در نخستین جلسه مورخ ۲۶ دی‌ماه، انتخابات دوره جدید خانه و استعفای حسین علیزاده از سمت دبیر و سخنگویی شورای‌عالی خانه موسیقی که در رسانه‌ها منعکس شده بود، مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در ادامه این جلسات که روز سی‌ام دی‌ماه برگزار شد، شورای عالی مقرر کرد کارگروهی متشکل از نمایندگان شورای عالی، نمایندگان هیأت‌مدیره و چند نفر از شورای مشورتی و همچنین چند نفر از هنرمندان فعال در عرصه موسیقی برای پیگیری لغو کنسرت‌ها و ممنوعیت فعالیت بانوان نوازنده در برخی از شهرستان‌ها زیر نظر شورای عالی تشکیل شود. در پایان این جلسه ضمن تأکید بر اعلام فعالیت‌های گذشته در زمینه موضوع کپی‌رایت و مسئله کسانی که ممنوع‌الفعالیت هستند، ابراز امیدواری کردند کارگروه جدید بتواند درباره موضوعات مطرح‌شده فعالیت و از طریق مذاکره و گفت‌وگو مسائل را حل‌وفصل کنند.

سومین و آخرین جلسه این فصل که روز گذشته، سوم بهمن‌ماه برگزار شد، به جمع‌بندی مصوبات شورا اختصاص داشت. در این نشست ابتدا حمیدرضا نوربخش، مدیرعامل خانه موسیقی، درباره انعکاس موضع‌گیری‌های شورای‌عالی و همچنین ریاست آن در رسانه‌ها، برنامه جشن خانه موسیقی، جدول زمان‌بندی انتخابات پیشنهادی از سوی هیأت‌مدیره و فعالیت بخش حقوقی خانه در دفاع از حیثیت خانه موسیقی و پیگیری حقوقی نسبت به برخی از افراد، گزارشی ارائه کرد.

در ادامه اعضای شورا با پذیرش استعفای حسین علیزاده موافقت کردند. همچنین مباحثی در زمینه مشکلات ارکسترهای سمفونیک و ملی، مصادیق عدم رعایت حقوق مؤلفان و مصنفان، عدم رعایت حقوق شهروندی در ممانعت از حضور بانوان روی صحنه مطرح و از استفاده غیرقانونی رسانه‌های عمومی از آثار هنرمندان عرصه موسیقی انتقاد شد. اعضای شورا ضمن درخواست رعایت حق و حقوق هنرمندان از سوی نهادهای مختلف یادآوری کردند در آینده پیگیر موضوع شده و همچون گذشته از راه‌های قانونی و با مسئولیت بخش حقوقی خانه این مسئله را پیگیری خواهند کرد و از مدیرعامل خواستند گزارش فعالیت‌ها و پیگیری‌ها را در جلسه آتی شورا ارائه کند. این شورا همچنین با پیشنهاد هیأت‌مدیره مبنی بر آغاز برگزاری انتخابات کانون‌های خانه و متعاقب آن انتخاب هیأت‌مدیره اصلی خانه موسیقی در اسفند ماه سال جاری، موافقت و تأکید کردند به‌زودی اطلاع‌رسانی برگزاری این انتخابات به صورت گسترده آغاز شود.

نگاه هفتم

نگاهی به جشنواره فیلم مستقل خورشید

سینمای تجربه‌گرا، تجربه نقد در نقدِ تجربه

محسن خیمه‌دوز

پنجمین جشنواره فیلم کوتاه مستقل «خورشید»، در سالن اجتماعات پژوهشکده فرهنگ، هنر و معماری به پایان رسید و برنده‌های هر رشته، جوایز خود را گرفتند.

این جشنواره در میان صدها (و شاید هم هزاران!) جشنواره ریزودرشت نه‌چندان با خاصیت سینمایی که سالانه در ایران برگزار می‌شود، تاکنون یک حُسن داشته است؛ اینکه فهمیده و نیز تلاش کرده نگاهی نوین و جدید به سینما، به انسان و به جهان ارائه کند و در این نگاه‌کردن، تجربه‌های جدیدی داشته باشد.

در دوران بی‌ارزش‌شدن سینمای ایران از سوی بخش تجاری، نهاد فیلم کوتاه مستقل به دلیل تجربه‌گرابودنش، در حال تبدیل‌شدن به یک «نهضت ملی، فرهنگی» است. نهضتی که باید آن‌قدر ادامه یابد تا سینماگرانش، سینمای ویران‌شده و بی‌خاصیت فعلی را با فرمی دیگر و محتوایی دیگر، از نو بسازند و سینمای ایران را نه به عنوان «زائده‌ای» بر سینمای جهان که به‌عنوان «پیشنهادی» به سینمای جهان معرفی کنند و نه تنها پیشنهادی به سینمای جهان که پیشنهادی برای جایگزینی یک جهان تازه به جای جهان فعلی.

اساس پنجمین جشنواره فیلم کوتاه مستقل خورشید، بر فهم و اجرای سه نکته مهم بود.

۱- این سینما و محصولاتش، در محتوا کاملا مستقل‌اند و از کسی یا جایی فرمان نمی‌برند و به «تجلیل» یا «تحریم» کسی یا چیزی نمی‌پردازند. هرچند در کادر قوانین موجود عمل کنند و اسپانسرینگ تجاری یا کمک‌های مالی دولتی، داشته باشند؛ زیرا این قوانین و این کمک‌ها تا زمانی که تسهیل‌کننده تولید اثر باشند، نه‌تنها به استقلال فیلم‌ها لطمه نمی‌زند که تسهیل‌کننده ساخت آنها نیز هستند. ایراد زمانی است که اجرای قوانین و دریافت کمک‌ها تبدیل به سفارش در «محتوا» شود؛ به‌طوری‌که خلاقیت فیلم‌ساز تبدیل به تجلیل این و آن و تبلیغ این فکر و آن فکر شود. کمک‌های مالی، اسپانسرینگ تجاری و رعایت قانون، حق ملی و پشتوانه حق ملی است، نه جایگزین حق ملی. چنانچه این موارد، به جای پشتوانه‌بودن، جایگزین حق ملی شوند، در این صورت است که استقلال هنری و مستقل‌بودن هم بی‌معنا خواهد شد.

۲- سینمای مدرن امروز، دیگر سینمای کلاسیک هالیوودی (تجاری قصه‌گوی عامه‌پسند) نیست. همان سینمای پفک‌نمکی و در حد آدامس‌جویدن که فقط زنگ تفریح کسانی است (به قول سینماگران تجاری) که از سر کار برگشته‌اند و می‌خواهند کمی تفریح کنند. منظور البته این نیست که این افراد، نیاز به سینما ندارند یا اینکه تولید سینمای قصه‌گوی تجاری عامه‌پسند، نیاز بازار نیست و نباید ساخته شود، بلکه منظور این است که چنین سینمایی، نباید تنها سینمای موجود و از آن بدتر سینمای سلطه‌گر کشور باشد.

مسئله زمانی آغاز می‌شود که سینمای به‌اصطلاح بدنه، بخواهد بر تمام فضای سینما مسلط شود و با تولید انواع «شبه‌فیلم»ها، گناه شکست‌خوردنش را گردن سینمای هنری، جشنواره‌ای یا تجربه‌گرا بیندازد؛ همان سینمایی که از سهم تولید و اکران به اندازه یک مرغداری متوسط هم بی‌بهره است. خطر همین‌جاست و همین سینماست که مرتبا جشنواره برگزار می‌کند، به خودش جایزه می‌دهد، از خودش تشکر می‌کند و با آنکه وضع مالی و روحی مساعدی ندارد، عامل مرگ و انحطاط سینمای ایران شده است. (بررسی سهم مدیریت بد سینمایی در شکل‌گیری انحطاط فعلی سینمای ایران، موضوع مقاله‌ای دیگر است).

در چنین فضای ویران‌شده‌ای، عده‌ای به‌درستی گرد هم آمدند و فهمیدند که سینما دیگر از راه تجربه سینمای عامه‌پسند قصه‌گوی گیشه‌گرا که مسئله‌اش فقط پرکردن سالن‌هاست قادر به ادامه حیات نیست. سینمای فیلمفارسی محتوا نداشت، سازندگان‌شان هم می‌دانستند فیلم‌هایشان محتوا ندارد، بنابراین فقط با اتکا به ریتم‌سازی بود که فیلم‌های بی‌محتوا روی پرده دوام می‌آوردند. تجربه‌ای که متأسفانه به‌درستی به سینماگران نسل بعد منتقل نشد و اینک همان زیبایی ریتمیک حداقلی هم در سینمای فعلی، یک آرزوی دست نیافتنی است.

در چنین فضایی است که سینمای تجربه‌گرای مستقل فیلم کوتاه خورشید، با آگاهی از علل و ریشه‌های نابودی سینمای تجاری ایران، قصد تربیت نسل‌های نوینی را دارد که سینما را به نوعی دیگر تجربه کنند و راه خود را با تجربه‌کردن فرم‌های نو باز کنند.

سینماگران تازه‌نفس و مستقل این جشنواره با چنین رویکرد و دانشی فقط فیلم نمی‌سازند؛ بلکه تجربه‌های نوینی را هم به سینما و پس از آن به فرهنگ اضافه می‌کنند. چیزی که سینمای سلطه‌گر گیشه‌گرا کاملا از آن تهی و محروم است.

۳- سومین نکته‌ای که جشنواره مستقل فیلم کوتاه خورشید آن را دریافت و اجرا کرد، فهم یک تمایز مهم و اساسی بود. فهم این تمایز که: سینمای تجربی (سینمای هنروتجربه)، سینمایی‌ست که در سطح جهانی تمام شده و خاتمه یافته است. درست مثل سینمای تجاری عامه‌پسند قصه‌گو که اینک به سینمای کودکان تبدیل شده و چند دهه دیگر هم شاید به سینمای مهدکودک‌ها و شیرخوارگاه‌ها تبدیل شود.

جهان امروز، جهان کلیشه‌ها نیست، جهان تشابهات هم نیست. جهان امروز، جهان خروج از کلیشه‌ها و جهان تفاوت‌هاست. سینمای هنروتجربه، تجربه «در کلیشه‌ها»ست، سینمای تجربه‌گرا اما تجربه «بر کلیشه‌ها»ست. سینمای هنروتجربه، تجربه براساس تشابهات سینمای تجربی‌ست (مثلا به‌کارگرفتن فرم‌های مشابه برای تجربه محتواهای غیرمشابه) اما سینمای تجربه‌گرا براساس تفاوت‌ها، هربار در هر فیلم، فرم و محتوای متفاوتی را تجربه می‌کند، هم در فرم هم در محتوا که هرگز در یک کلیشه و در یک ساختار معین جای نمی‌گیرند. به‌عبارت‌دیگر سینمای تجربه‌گرا با هر فیلم، یک تجربه ساختارشکنانه فرمال و یک تجربه روایت‌گرانه در محتوا را تجربه می‌کند. بنابراین در سینمای تجربه‌گرا، نه کلیشه‌ها و ساختارها که فقط خود تجربه‌گرایی تکرار می‌شود؛ بی‌آنکه این تکرار تبدیل به ساختارها یا کلیشه‌های مشابه بشود؛ به‌همین‌دلیل سینمای تجربه‌گرا، همواره نو و تازه می‌ماند؛ زیرا مرگ او در کلیشه‌ای‌شدنش و حیاتش در نو و غیر کلیشه‌ای‌شدنش نهفته است.

راه نوین سینمای جهان و بی‌شک راه احیای سینمای ویران‌شده ایران انجام جشنواره‌های بی‌ثمر سینمایی که تربیت ذهن‌های نوین برای ازنودیدن جهان است، نیست؛ بلکه برای ایجاد شجاعت در نگاه‌کردن به جهان و برای تجربه‌گرایی غیر کلیشه‌ای در جهان تصاویر سینمایی است.

در برخی از فیلم‌های کوتاه فیلم‌سازان ایرانی در جشنواره فیلم مستقل خورشید هم چندین تجربه نو و شجاعانه دیده شد.